

مقاله علمی

جنسیت چالشی فراوی مطالعات سرمایه اجتماعی در ایران

ملیحه شیانی^۱، حنان زارع^۲

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۲۶، تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۱۲/۱۴)

چکیده

اهمیت سرمایه اجتماعی و مؤلفه‌های اصلی تشکیل‌دهنده آن همانند مشارکت و اعتماد اجتماعی بر کسی پوشیده نیست و مطالعات متعددی درباره آن انجام شده است. اما نکته قابل تأمل، حساسیت و توجه اندک به نابرابری‌ها به‌ویژه نابرابری‌های جنسیتی است. نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد اهمیت سرمایه اجتماعی، دسترسی و بهره‌مندی از آن برای زنان و مردان متفاوت بوده است؛ به‌طوری‌که نابرابری سرمایه اجتماعی، فرصت اندکی برای زنان در ارتقای وضعیت‌شان و توسعه‌یافتگی جامعه به وجود آورده است. از این رو در این مقاله با مرور نظام‌مند پژوهش‌های پیشین و به‌کارگیری روش فراتحلیل کیفی، مطالعات مربوط به سرمایه اجتماعی و جنسیت بررسی شده است. بر اساس نتایج پژوهش، گونه‌ای بی‌طرفی و بی‌تفاوتی جنسیتی بر پژوهش‌های سرمایه اجتماعی حاکم است؛ به‌طوری‌که نسبت اندکی از مطالعات به سرمایه اجتماعی بر حسب جنسیت پرداخته و زنان در این حوزه مورد بی‌توجهی قرار گرفته‌اند. این مسئله بسیار حائز اهمیت است؛ زیرا کور جنسیتی دیدن واقعیت‌ها سبب افزایش نابرابری‌ها و تشدید تبعیض‌های جنسیتی میان زنان و مردان می‌شود و این مهم در ساختار مدیریتی جامعه، سیاست‌گذاری دولتمردان و دسترسی به منابع سیاسی نیز تأثیر می‌گذارد. بنابراین زنان به عنوان نیمی از جمعیت کشور مورد غفلت قرار گرفته و از سرمایه اجتماعی کمتری در مقایسه با مردان برخوردار بوده‌اند و این کاستی در مؤلفه‌های اصلی سرمایه اجتماعی به خوبی نمایان است. علاوه بر آن، بی‌تفاوتی جنسیتی در مطالعات سرمایه اجتماعی با غلبه رویکرد و روش کمی بیانگر آن است که نقش زنان در توسعه به واسطه ایجاد شبکه‌های اجتماعی قدرتمند، مشارکت، اعتماد، حمایت و سایر مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی نادیده گرفته شده است.

کلیدواژه‌ها: سرمایه اجتماعی، زنان، جنسیت، فراتحلیل، نابرابری جنسیتی، ایران

۱ دانشجویار گروه توسعه و سیاست‌گذاری اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)،

mshiani@ut.ac.ir

۲ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی توسعه اجتماعی-روستایی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران،

hannan_zare@ut.ac.ir

این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی با عنوان «فراتحلیل مطالعات سرمایه اجتماعی زنان در ایران» است که با حمایت مرکز مطالعات و تحقیقات زنان دانشگاه تهران انجام شده است.

مقدمه

سرمایه اجتماعی طرفداران و منتقدان خود را داشته و اخیراً مورد توجه بسیاری از پژوهشگران قرار گرفته است. با این حال، با توجه به عدم توافق درباره تعریف و ضعف مفهومی آن، تفاوت‌ها در رویکردهای نظری و عملی برای ایجاد سرمایه اجتماعی بسیار زیاد است (Molyneux, 2002). این مفهوم با اندیشه کلمن، پاتنام، بوردیو و فوکویاما وارد حوزه مطالعاتی پژوهشگران و اندیشمندان اجتماعی شده است (فوکویاما، ۱۳۸۵: ۱۰؛ توسلی و موسوی، ۱۳۸۴: ۲-۳). این اصطلاح به مثابه پل ارتباطی مهم میان اقتصاد، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی عمل کرده است تا با نگرشی نوین به بررسی ارزش‌های اجتماعی، به ویژه ارزش مناسبات مردم برای دستیابی به اهداف مشترک کلان بپردازد (فیلد، ۱۳۸۶: ۱۲). سرمایه اجتماعی دارای پیامدهای مثبت برای فرد و جامعه است. به طوری که از یک سو سبب افزایش مشارکت افراد در گروه‌های اجتماعی می‌شود و عملکرد اشکال غیرپولی مناسبات نظیر قدرت، شبکه روابط فردی و ... را به تصویر می‌کشد و از سوی دیگر اعتماد متقابل میان افراد جامعه را بهبود می‌بخشد (محسنی تبریزی، ۱۳۷۵: ۵۴).

اهمیت سرمایه اجتماعی و پیامدهای آن بر کسی پوشیده نیست و مطالعات متعددی درباره آن انجام شده است؛ اما نکته قابل تأمل، حساسیت کم به نابرابری‌ها به ویژه نابرابری‌های جنسیتی است. به طوری که در مباحث مربوط به سرمایه اجتماعی، تعارض و محرومیت از مشارکت زنان به ندرت مورد توجه قرار گرفته است. بی‌اعتنایی به مشارکت از آنجا مهم است که نابرابری‌های ساختاری از قبیل جنسیت، سن و طبقه، که ارتباط تنگاتنگی با توزیع منابع مدنی دارند، نادیده گرفته می‌شوند. پرسشی که به ندرت بررسی شده این است که «آیا زنان به طور خاص به روابط انجمنی و شبکه‌های اجتماعی دسترسی دارند که پیامد آن برخورداری از اشکال سرمایه اجتماعی می‌شود یا خیر؟» بدیهی است بی‌طرفی جنسیتی سرمایه اجتماعی نگران‌کننده است، زیرا نتوانسته است نابرابری‌های ساختاری طولانی‌مدت را مورد تحلیل قرار دهد (Hodgkin, 2008: 296-316).

بدیهی است همواره در افراد جامعه به ویژه در بین زنان و مردان، تفاوت‌هایی در برقراری ارتباط، کمیت و کیفیت آن وجود دارد که از جمله آنها تفاوت‌های جنسیتی ناشی از عوامل اجتماعی، فرهنگی و ساختاری است. این موضوع روند اجتماعی شدن مردان و زنان را تغییر

می‌دهد و منجر به شکل‌گیری جهان‌های اجتماعی متفاوت برای هر دو جنس می‌شود (باستانی، ۱۳۸۶: ۶۳-۹۵). پس نقش‌ها و هنجارهای جنسیتی در سطوح مختلف، ساختار و ترکیب شبکه‌های اجتماعی و سرمایه اجتماعی زنان و مردان را به واسطه دسترسی به منابع تحت تأثیر قرار می‌دهد. به اعتقاد نان لین^۱ (به نقل از Addis and Joxhe, 2016) بر اساس برخی مطالعات، مردان اغلب در سازمان‌های اقتصادی و تجاری درگیر فعالیت هستند، در حالی که زنان بیشتر در سازمان‌ها و اجتماعات محلی مشارکت دارند. در مقایسه با شبکه‌های مردانه که اغلب بیشتر از همکاران و دوستان تشکیل می‌شوند، شبکه‌های اجتماعی زنان را بیشتر بستگانشان تشکیل می‌دهند. وقایع زندگی مانند فرزندآوری و ازدواج نیز می‌تواند شبکه‌های اجتماعی زنان و مردان را تحت تأثیر قرار دهد. به این ترتیب شبکه‌ها و روابط اجتماعی متفاوت بر میزان و نوع سرمایه اجتماعی مردان و زنان حاکم است (Moore & Carpiano, 2019: 1-10) و تفاوت نوع روابط اجتماعی زنان و مردان و دسترسی متفاوت آنان به منابع، موجب تمایز سرمایه اجتماعی بر حسب جنسیت شده است (باستانی، ۱۳۸۶: ۹).

از منظری دیگر، تفاوت در حوزه عمومی، از یک سو فرصت و شانس دستیابی به پیوندهای متنوع و برقراری ارتباط با افراد مختلف را از زنان گرفته است و از سوی دیگر تفکرات قالبی و کلیشه‌های جنسیتی موجود در جامعه و فرهنگ را تشدید می‌کند؛ کلیشه‌هایی که نقش مادری و خانه‌داری را نقش اولیه و مسئولیت عمده زنان دانسته است. این شرایط موجب شده است زنان نتوانند در صحنه‌های مختلف جامعه و فعالیت‌های اجتماعی به طور فعال حاضر شوند و از بسیاری فرصت‌ها محروم مانده‌اند. از آنجایی که زنان نمی‌خواهند یا نمی‌توانند یا چون کسی از آنان توقع ندارد، در زندگی اجتماعی مشارکت کمتری دارند (همان، ۶۳-۹۵). بنابراین نابرابری موجود در سرمایه اجتماعی، فرصت اندکی را برای ارتقای وضعیت زنان در جامعه پدید آورده که این مسئله هم برای زنان و هم برای جامعه بسیار زیان‌بار است. به عبارت دیگر، بر اساس مطالعات انجام شده در حوزه سرمایه اجتماعی، زنان دسترسی برابر به شبکه‌ها ندارند و این امر مانع مهمی در دستیابی به فرصت‌های برابر با مردان، مشارکت و بهبود وضعیت آنان در جامعه است (عابدی اردکانی و قضوی، ۱۳۹۳: ۱۳۹).

با اینکه در دهه‌های اخیر توسعه کمی و کیفی بسیاری در مطالعات سرمایه اجتماعی پدید آمده و بخش فراوانی از تولیدات نظری در علوم اجتماعی را به خود اختصاص داده، اما اهمیت سرمایه

1 Lin

اجتماعی برای زنان و مردان یکسان نبوده است؛ زیرا شیوه‌های دسترسی به سرمایه اجتماعی و میزان بهره‌برداری از آن برای دو جنس تفاوت بسیاری را نشان می‌دهد. این تمایزها در حالی است که مفهوم سرمایه اجتماعی و مشارکت فعال و اثربخش همه‌جانبه افراد از جمله زنان در همه ابعاد توسعه به منظور دخالت در تعیین سرنوشت خود، جامعه و تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری در امور عمومی از اهمیت بسیاری برخوردار است (محسنی تبریزی، ۱۳۷۵: ۵۴). در این راستا برخی محققان مانند بزانشون^۱ (به نقل از Hodgkin, 2008: 296-316) معتقدند برجسته‌ترین و مشتاق‌ترین حامیان مفهوم سرمایه اجتماعی، مردانی هستند که در زمینه نظریه‌های خانواده یا فمینیسم تخصص ندارند. مطالعات انجام شده در ایالات متحده آمریکا و انگلستان شواهدی را نشان می‌دهد که انواع خاصی از سازمان‌ها مانند احزاب سیاسی، باشگاه‌های ورزشی، اتحادیه‌های کارگری و گروه‌های حرفه‌ای به طور نامتناسب مردانه باقی مانده‌اند. در مقابل، مطالعات دیگر حاکی از آن است که زنان در نقش‌های خانگی و بدون حقوق با موقعیت‌های اجتماعی محدود حضور دارند. این نگرانی‌ها باعث شده است تا صاحب‌نظرانی مانند لوندس خواستار بررسی سرمایه اجتماعی با تأکید بر جنسیت شوند؛ با این استدلال که مسئولیت‌های مراقبتی و اجتماع‌محور زنان ممکن است آمال مدنی و سیاسی آنان را محدود کند.

اهمیت سرمایه اجتماعی و مؤلفه‌های اصلی تشکیل‌دهنده آن همانند مشارکت و اعتماد اجتماعی و تفاوت زنان و مردان در دستیابی به آن بیانگر غفلت نگاه جامعه‌شناسانه به جنسیت و تأثیر آن در فرایند توسعه‌یافتگی است. بر همین اساس، با مرور مطالعات سرمایه اجتماعی در جامعه ایران، درصدد پاسخگویی به چند پرسش اساسی هستیم: (۱) چگونه نسبت مطالعات از الگوهای جنسیتی تأثیر پذیرفته است؟ (۲) نتایج تحقیقات چه میزان از سرمایه اجتماعی را نشان می‌دهد؟ (۳) کاربردها و راهکارهای مناسب برای تحقیقات آتی چه خواهد بود؟

ملاحظات نظری

مرور تاریخی سرمایه اجتماعی نشان می‌دهد که این مفهوم در رویکردهای نظری مختلف به طور متفاوتی تعریف شده است. برای مثال پارسونز به تبع دورکیم در تعریف سرمایه‌های غیراقتصادی، رویکردی کارکردگرایانه در پیش گرفته و سرمایه اجتماعی را روابط دوجانبه،

1 Bezanson

تعاملات و شبکه‌هایی می‌داند که میان گروه‌های انسانی پدید می‌آید و در این میان سطوحی از اعتماد در میان گروه‌ها و جماعات خاصی به عنوان پیامد تعهدات و هنجارهای پیوسته با ساختار اجتماعی به وجود می‌آید. اما کلمن با تأکید بیش از حد بر «گزینه عقلایی» و نادیده گرفتن اعتماد، تمام روابط انسانی و اجتماعی را بر اساس تعقیب سود و منافع شخصی تعریف می‌کند؛ بنابراین سرمایه اجتماعی از نظر کلمن کالای عمومی با تأکید بر منافع فردی و منبعی از انتظارات دوسویه، شبکه‌های گسترده ارتباطات، اعتماد و ارزش‌های مشترک در سطحی بالاتر از افراد است (شیانی، ۱۳۹۴).

رابرت پاتنام در مطالعه تاریخی خود در ایتالیا مهمترین مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده سرمایه اجتماعی را اعتماد، هنجارها و شبکه‌ها تعریف می‌کند که سبب تسهیل هماهنگی اقدامات و بهبود کارایی جامعه شده است و امکان دستیابی به اهداف مشخص را فراهم می‌کند. بورديو سرمایه اجتماعی را مجموعه منابع مادی یا معنوی می‌داند که به یک فرد یا گروه اجازه می‌دهد تا شبکه پایداری از روابط کم و بیش نهادینه‌شده را برای آشنایی و شناخت متقابل در اختیار داشته باشد. همچنین فوکویاما با تأکید بر هنجارها و ارزش‌های غیررسمی در یک گروه، سرمایه اجتماعی را کالایی عمومی دانسته است که سازمانی دولتی یا غیردولتی خارج از اقتصاد باید آن را عرضه کند. در نتیجه سرمایه اجتماعی متشکل از اعتماد، شبکه‌ها و جامعه مدنی است که دارای گروه‌ها و جوامع تلقی می‌شود و بدین ترتیب موجب ترویج همکاری بین دو یا چند فرد می‌گردد (همان، ۱۳۹۵).

وولکاک و نارایان سرمایه اجتماعی را با سازمان‌های محلی مانند باشگاه‌ها، انجمن‌ها و گروه‌های مدنی برابر دانستند و معتقدند همیاری منجر به توسعه و تسهیل‌کننده سرمایه اجتماعی می‌شود. از آنجایی که دولت‌ها، بنگاه‌ها و اجتماعات به تنهایی فاقد منابع لازم برای ترویج توسعه گسترده و پایدار هستند، لازم است هم در درون و هم برای این بخش‌ها، عوامل، سازمان‌ها و گروه‌های مکمل و موجب مشارکت شکل بگیرند. به اعتقاد نارایان دولت و جامعه مکمل یکدیگرند و موفقیت اقتصادی و نظم اجتماعی، محتمل است. لین نیز می‌گوید مفهوم‌سازی سرمایه اجتماعی عملاً می‌تواند به عنوان منابع متبلور شده در شبکه‌های اجتماعی درک شود که از طریق کنش‌های کنشگران مورد استفاده قرار گرفته است (زبردست، ۱۳۹۰).

محققان حوزه جنسیت معتقدند معرفی جنسیت در مطالعات علوم اجتماعی رویه‌ای دومرحله‌ای است. اولین گام، با صراحت بر جایگاه زنان در جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها

متمرکز است. این پیش‌نیاز مرحله دوم یعنی مطالعه روابط جنسیتی، از جمله ساختارهای سلطه و تغییر آنها است. در ادبیات سرمایه اجتماعی، گاهی اوقات زنان گنجانده شده‌اند، اما هنوز تحلیل جنسیتی مناسبی ارائه نگردیده است. ادبیات «جنسیت و سرمایه اجتماعی» نیز خود را به توصیف محدود می‌کند و نظریه‌پردازی در آن بسیار اندک است. بررسی جامعی از ادبیات جامعه‌شناختی در مورد جنسیت و سرمایه اجتماعی در دهه آخر قرن بیستم نشان می‌دهد که شبکه‌های مردانه بیشتر شامل شبکه‌های غیرخویشاوندی یعنی همکاران، مشاوران و دوستان بوده و در مقابل، شبکه‌های زنان بیشتر از اقوام و خویشاوندان تشکیل شده است. بسیاری از محققان معتقدند که مردان در مقایسه با زنان با وضعیت شغلی، سن، تحصیلات یا وضعیت تأهل مشابه، به سازمان‌های بزرگتر تعلق دارند و با مؤسسات کلان اقتصادی در ارتباط هستند، در حالی که زنان در سازمان‌های حاشیه‌ای، کوچک‌تر و مرتبط با قلمرو خانگی عضویت دارند (Addis and Joxhe, 2016).

همچنین می‌توان گفت واقعیات موجود در جوامع مختلف نشان می‌دهد که جنسیت منجر به تمایزات و تفاوت‌های گوناگون در حوزه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... شده و تمایزات جنسیتی میان زنان و مردان تبعاتی مانند نابرابری‌ها را در پی داشته است. بر اساس مطالعات پیشین در ایران (نک: باستانی، ۱۳۸۶؛ عابدی اردکانی و قزوی؛ ۱۳۹۳؛ شارع پور و آرمان، ۱۳۹۳) و خارج از ایران (Lowndes, 2000; Hodgkin, 2008; Moore & Carpiano, 2019). جنسیت تأثیر مهمی بر فعالیت‌های ارتباطی، مشارکت اجتماعی، عضویت در برخی گروه‌ها و شبکه‌ها داشته و پیامد آن گسترش نابرابری‌ها و تفاوت‌های جنسیتی میان زنان و مردان بوده است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که ساختارهای اجتماعی و زمینه‌های فرهنگی نقش مهمی در ایجاد تفاوت‌های جنسیتی سرمایه اجتماعی دارند و با وجود گسترش ارتباطات و تنوع منابع و حمایت‌های در دسترس افراد، همچنان نوعی تفکیک و نابرابری در عضویت ارتباطی و دستیابی به موقعیت اجتماعی و منابع برای زنان و مردان وجود دارد (باستانی، ۱۳۸۶: ۶۳-۹۵). از منظری دیگر ارزش‌ها و هنجارهای موجود در جامعه می‌تواند به مثابه عوامل بازدارنده، زنان را از مشارکت در بسیاری از موقعیت‌ها باز دارد و آنان را به زمینه‌های کمتر مهم و حاشیه‌ای سوق دهد و موجب شکل‌گیری شبکه‌ها و مناسبات اجتماعی متفاوت با مردان گردد؛ در نتیجه سرمایه‌های اجتماعی متفاوتی برای آنان به وجود آورد. البته نباید پنداشت که پیوند و ارتباط با مردان، سرمایه اجتماعی بهتر یا بدتری را فراهم می‌کند، بلکه این ارتباط به معنای سرمایه

اجتماعی مفیدتر برای دسترسی به انواع منابع و برخورداری از حمایت‌ها برای مردان است؛ در حالی که برای زنان، سرمایه اجتماعی مفید از جهت انواع حمایت‌ها و دارایی‌های مورد نظر آنان ایجاد می‌شود که به شبکه‌های ارتباطی وابسته است. «از طرفی مراحل مختلف زندگی افراد و موقعیت‌های متفاوت به ویژه تحصیلات، ازدواج، بچه‌داری و تربیت فرزندان و توزیع نامتناسب کار خانگی و روزمزدی، فاصله شبکه‌های ارتباطی و سرمایه اجتماعی مردان و زنان را بیشتر می‌کند و ذخایر اطلاعاتی و فرصت‌های ساختی متفاوتی برای مردان و زنان به وجود می‌آورد. به طور کلی مجموعه وقایع دوره زندگی مانند ازدواج و بچه‌دار شدن، تأثیرات زیادی در الگوی روابط و سرمایه اجتماعی زنان داشته است. همان طور که برخی محققان مانند وولمن توضیح داده‌اند شبکه‌های روابط و سرمایه‌های اجتماعی مردان و زنان از ریشه و اساس با هم متفاوت نبوده است و با کنترل برخی وقایع زندگی مانند وضعیت تأهل، بچه‌داری و وضعیت شغلی می‌توان تفاوت‌های جنسیتی را کاهش داد. شرایط و رویدادهای مختلف بر روابط و سرمایه اجتماعی زنان و مردان تأثیر می‌گذارد؛ به ویژه چرخه زندگی زنان، روابط و به تبع آن میزان سرمایه اجتماعی آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد» (شارع‌پور و آرمان، ۱۳۹۳: ۹-۲۷).

بر اساس این فرض که سرمایه اجتماعی میان دو جنس بر حسب عواملی مانند نوع خانواده، سطح تحصیلات و اشتغال متفاوت است، می‌توان گفت نقش‌های جنسیتی تحت تأثیر فرهنگ و هنجارهای اجتماعی است و بر آن اساس، شبکه‌های اجتماعی زنان بیشتر بر دوستی‌های نزدیک تأکید دارد. در حالی که شبکه‌های اجتماعی مردان اغلب در جهت جامعه‌پذیری، فعالیت‌ها و وظایف اجتماعی قرار دارد. لوندس بیان می‌کند که سرمایه اجتماعی میان زنان و مردان متفاوت است. در حالی که زنان بیشتر در فعالیت‌های مشارکتی غیررسمی فعال هستند و در امور مربوط به سلامت، آموزش و خدمات اجتماعی مشارکت داوطلبانه دارند، مردان در امور رسمی فعالیت می‌کنند. به عنوان مثال می‌توان از مشارکت مردان در کلوپ‌های ورزشی، احزاب سیاسی و اتحادیه‌های تجاری سخن گفت (Lowndes, 2000).

بر اساس پژوهش لوندس (۲۰۰۴) می‌توان دریافت که زنان بیشتر درگیر فعالیت‌های غیررسمی مربوط به دوستان و افراد خانواده هستند و به مشارکت و همکاری در فعالیت‌های گروه‌های خاص کودکان در مدرسه می‌پردازند. این یافته‌ها به خوبی نشان می‌دهد که جهان اجتماعی زنان بیشتر حول محور مسئولیت‌های خانوادگی آنان قرار دارد. کریشنا^۱ (۲۰۰۲) نیز

1 Krishna

بیان می‌کند که سرمایه اجتماعی پدیدآمده از اعتبارات خرد، ویژگی مشخصی دارد که عمدتاً توسط زنان ایجاد می‌شود و مورد استفاده قرار می‌گیرد. علاوه بر آن، بسیاری از فعالیت‌های جمعی زنان در دفاع از حقوق‌شان در برابر اقدامات مردان، گونه‌ای از سرمایه اجتماعی را برای آنان به ارمغان می‌آورد. کریشنا معتقد است که سرمایه اجتماعی در میان زنان کشورهای توسعه‌یافته گرایش زنان به فعالیت‌ها و کنش‌های جمعی را به تصویر می‌کشد که دارای بعد مالی و نیز نوع‌دوستانه است.

بر اساس مطالعات پیشین، به طور کلی عوامل اجتماعی و فرهنگی در فرایند جامعه‌پذیری از طریق خانواده، همسالان، نظام تحصیلی و شغلی و... بر تحکیم و برجسته کردن تفاوت‌های جنسیتی میان زنان و مردان و تبعیض‌های جنسیتی علیه زنان استوار شده که قلمروهای اجتماعی را برای دو جنس متفاوت کرده است. علاوه بر آن، وقایع مهم زندگی افراد از قبیل ازدواج، بچه‌داری، خانهداری، اشتغال و... باعث پیدایش سرمایه اجتماعی جنسیتی متمایز شده که بر اساس آن تفاوت‌های زیادی میان مردان و زنان در جامعه به وجود آمده است.

روش پژوهش

در پژوهش حاضر از مرور نظام‌مند مطالعات و روش فراتحلیل کیفی^۱ استفاده شده است. «گرچه فراتحلیل عموماً با روش‌شناسی‌های کمی گره خورده، اما معادل کیفی هم دارد. فراتحلیل را می‌توان در دو دسته جداگانه دسته‌بندی کرد: اول، مطالعات ادغامی که ماهیت کمی دارد، به نحوی که عمدتاً بر خلاصه کردن داده‌ها تمرکز یافته و به لحاظ آماری مجموعه‌ای از تحلیل‌هایی را که از مطالعات فردی مربوطه به دست آمده مرور می‌کند تا به خلاصه‌بندی یا ادغام نتایج برسد. در فراتحلیل، ابتدا هدف پژوهشگر مشخص و مسئله تحقیق به روشنی تعریف می‌شود. دوم، از بین مطالعات موجود، نمونه‌گیری از آن‌هایی انجام می‌شود که با ملاک‌های پژوهش مورد نظر هماهنگی دارند. سوم، داده‌های تحقیقات جمع‌آوری و ویژگی‌های آنها بر اساس هدف تحقیق فراتحلیل کدگذاری و طبقه‌بندی می‌شود. نتایج مطالعه به یک مقیاس کمی مشترک تبدیل می‌شود؛ به طوری که قابل مقایسه باشد. سرانجام برای بررسی روابط بین ویژگی‌های مطالعات و یافته‌ها، روش‌های آماری استفاده می‌شود. دسته دوم مطالعات تفسیری است که همانند مطالعات ادغامی، درگیر ترکیب شواهدی از مطالعات انجام‌شده است، اما هدف اصلی خود را عمدتاً بر تفسیر

1 qualitative meta-analysis

داده‌ها قرار می‌دهد که با تکنیک‌های متفاوت انجام می‌شود» (صادقی فسائی و خادمی، ۱۳۹۵: ۲۴۳-۲۵۶). اندیشمندانی مانند پاتریسون^۱، روش فراتحلیل کیفی را «فرامطالعه» نامیده‌اند؛ به این معنا که مطالعات انجام‌شده در یک حوزه در بازه‌های زمانی مختلف مورد تحلیل، ارزیابی و مقایسه قرار می‌گیرد و نوعی تلفیق و بازنگری در پژوهش‌های پیشین انجام می‌شود (ذاکرسالچی و قانع‌راد، ۱۳۹۴؛ شیخ‌زاده و همکاران، ۱۳۹۹). می‌توان گفت «فراتحلیل کیفی تحلیل تحلیل‌ها و منبع مهمی برای یکدست‌سازی نتایج پژوهش‌های انجام‌شده است که می‌تواند در طرح مطالعات جدید نقش کلیدی داشته باشد» (حسینی و همکاران، ۱۳۹۶). بنابراین در مرور نظام‌مند و فراتحلیل کیفی تلاش می‌شود تا با بررسی پژوهش‌های پیشین در حوزه مورد نظر، کاستی‌ها و خلأهای این مطالعات شناسایی گردد و با ادغام نتایج بتوان پیشنهادهای کاربردی به منظور حل بهتر مسئله در تحقیقات آینده بیان کرد.

جامعه مورد مطالعه این تحقیق نظام‌مند، شامل پژوهش‌هایی است که به بررسی موضوع سرمایه اجتماعی زنان پرداخته‌اند؛ بنابراین در این پژوهش ۲۴ منبع مرتبط با این موضوع، مورد مطالعه قرار گرفته است که گزینش این حجم نمونه با جستجوی کلیدواژه‌های «سرمایه اجتماعی و زنان»، «سرمایه اجتماعی و جنسیت»، «الگوهای جنسیتی سرمایه اجتماعی»، «وضعیت سرمایه اجتماعی زنان» در مرکز داده‌های پایگاه اطلاعات علمی^۲ و بانک اطلاعات نشریات و مجلات ایرانی^۳ انجام شده است. لازم به توضیح است که امکان دسترسی به تمام تحقیقات انجام‌شده درباره موضوع، به علت نبود بانک اطلاعات معتبر، ممکن نبوده است. بنابراین دامنه نتایج فقط دربرگیرنده تحقیقات در دسترس بوده است. بدیهی است در این نوع مطالعه نتایج تحقیق یا به عبارت دیگر اعتبار نتیجه‌گیری‌ها به اعتبار تحقیقات مورد استفاده باز می‌گردد. اگرچه در فرایند کار تلاش شده است تا حد امکان از بکارگیری نتایج غیرمعتبر تحقیقات اجتناب شود.

یافته‌های پژوهش

در این قسمت یافته‌ها در دو بخش ارائه می‌شوند: بعد از بیان وضعیت کلی سرمایه اجتماعی در ایران، ابتدا یافته‌ها و سیمای کلی پژوهش‌ها به صورت کمی بیان می‌شود و سپس یافته‌ها به صورت کیفی و محتوایی تحلیل شده است تا بتوان کاستی‌ها و خلأهای موجود را به منظور ارائه

1 Paterson
2 SID
3 Magiran

راهکارهای مناسب بیان کرد. بنابراین در آغاز بحث لازم است مروری بر مطالعات حوزه سرمایه اجتماعی در ایران انجام شود. اگرچه مطالعه این مفهوم سابقه طولانی ندارد، اما پژوهش‌های بسیاری در این حوزه انجام شده است. مطالعه سرمایه اجتماعی در ایران با بررسی موضوع اعتماد اجتماعی آغاز شده (نک: تنهایی و حضرتی صومعه، ۱۳۸۸؛ کاظمی‌پور، ۱۳۸۳) و با پیمایش‌های ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان در سال‌های ۱۳۷۹، ۱۳۸۲ و ۱۳۹۵ ادامه یافته است. نکته مورد تأمل در این حوزه، تأکید بر مؤلفه اعتماد در دو بعد تعمیم‌یافته و شخصی بوده که در نهایت وضعیت سرمایه اجتماعی مطلوب برآورد نشده است (نک: طرح ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان ۱۳۷۹، ۱۳۸۲، ۱۳۹۵). بر اساس نظر ذکایی (۱۳۹۶) اولین پژوهش‌هایی که به تحلیل و سنجش سرمایه اجتماعی به معنای جدید و تخصصی آن در ایران پرداختند، سرمایه اجتماعی را در سه مؤلفه آگاهی، اعتماد و مشارکت مورد بررسی قرار دادند. در سال ۱۳۸۳ اولین پیمایش ملی سنجش سرمایه اجتماعی در ایران با تأکید بر اعتماد انجام شده که در آن سرمایه اجتماعی در سه سطح کلان، میانه و خرد و در چهار حوزه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و با بررسی مؤلفه‌های اعتماد، مشارکت، شبکه روابط اجتماعی و بده بستان مورد سنجش قرار گرفته است (نک: غفاری، ۱۳۸۴). البته شایان ذکر است که این پیمایش در سال ۱۳۸۴ با تأکید بر مقوله نسل و تفاوت‌های سنی افراد در میزان سرمایه اجتماعی، دوباره مورد سنجش قرار گرفته است (نک: غفاری، ۱۳۹۳). بعد از این دوره سنجش سرمایه اجتماعی و مؤلفه‌های آن عمومیت بیشتری یافت و از این زمان به بعد با گستره وسیعی از تحقیقات و پیمایش‌ها در این زمینه مواجه هستیم که هر کدام بر اساس ضرورت مسئله‌شان به بررسی ابعادی از سرمایه اجتماعی یا مؤلفه‌های آن پرداختند. در مجموع مرور پژوهش‌های حوزه سرمایه اجتماعی در ایران نشان می‌دهد بررسی شاخص کل سرمایه اجتماعی در مطالعات گوناگون در حد متوسط و پایین‌تر از حد متوسط بوده است. از دهه ۱۳۸۰ بیشتر مطالعات، بر سطح خرد و مؤلفه‌هایی مانند آگاهی، مشارکت اجتماعی و روابط اجتماعی تأکید می‌کنند. اگرچه بررسی عنصر مشارکت در گروه‌های مختلف اجتماعی و مدنی و در سطح خرد مطلوب نبوده، اما میزان مشارکت اجتماعی در سطح کلان در وضعیت بهتری دیده شده است. بررسی وضعیت اعتماد اجتماعی تا حدودی از مطلوبیت بهتری به ویژه در بعد فردی و خانوادگی برخوردار بوده است. این شاخص نیز مطابق نتایج اکثر تحقیقات با دور شدن از حوزه خانواده و دایره خویشاوندان و اقوام با کاهش بسیاری مواجه است، اما یافته‌های قابل تأمل این است که سرمایه اجتماعی درون‌گروهی از میزان بیشتری برخوردار بوده، یعنی در جایی که پای

سنت‌ها در میان است، میزان سرمایه اجتماعی بیشتر است (ذکایی، ۱۳۹۶). علاوه بر آن می‌توان از سه پیمایش سرمایه اجتماعی در ایران نیز سخن گفت که در آن ابعاد و مؤلفه‌های متعدد در میان ایرانیان بررسی شده است (نک: موسوی و شیانلی، ۱۳۸۸ و موسوی، ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶؛ نوربالا و همکاران، ۱۴۰۰).

مرور مطالعات وضعیت سرمایه اجتماعی در ایران نشان می‌دهد موارد محدودی از پژوهش‌ها به سرمایه اجتماعی زنان مربوط است. فراتحلیل ۲۴ مطالعه درباره سرمایه اجتماعی زنان نشان می‌دهد ۷۷ درصد مطالعات در حوزه اجتماعی، ۹ درصد در حوزه سیاسی، ۴٫۵ درصد در حوزه پزشکی، ۴٫۵ درصد در حوزه اجتماعی-اقتصادی و ۴٫۵ درصد در حوزه اقتصادی بوده است. بنابراین اکثر مطالعات در حوزه اجتماعی قرار داشته است که این موضوع اهمیت سرمایه اجتماعی را در این حوزه انکارناپذیر می‌کند. بررسی جنسیت پژوهشگران نیز نشان می‌دهد که زنان نقش بیشتری در بررسی وضعیت سرمایه اجتماعی همجنس‌های خود داشته‌اند. به طوری که ۲۳ درصد از پژوهشگران را زنان و ۱۸ درصد را صرفاً مردان تشکیل داده‌اند که این امر دغدغه بیشتر زنان را در بررسی موضوعات مربوط به جنسیت نشان می‌دهد. پژوهش‌ها اغلب در سطوح میانی و خرد انجام شده است، به طوری که ۵۴ درصد مطالعات را پوشش داده است. اما همچنان ضرورت انجام مطالعات بیشتر در زمینه سرمایه اجتماعی خانواده احساس می‌شود. رویکرد روش‌شناختی ۵۴ درصد از مطالعات صرفاً توصیفی، ۴٫۵ درصد تبیینی و ۳۲ درصد نیز توصیفی-تبیینی بوده است.

در زمینه روش، ۶۳ درصد از مطالعات از بعد کمی به بررسی مسئله پرداخته و از روش پیمایش استفاده کرده‌اند. بنابراین برای بررسی عمیق موضوع، انجام مطالعات کیفی درباره سرمایه اجتماعی زنان به خوبی احساس می‌شود. نظریه‌های مطرح در پژوهش‌ها هم عبارت بوده است از: ۱۴ درصد نظریه فوکویاما، ۲۱ درصد نظریه پاتنام، ۱۷ درصد کلمن، ۷ درصد بوردیو، ۷ درصد گیدنز، ۱۰ درصد ولکالک و نارایان، ۳ درصد نان لین، ۳ درصد پیران، ۳ درصد ترنر، ۳۱ درصد افه، ۳ درصد ناهاپیت و گوشال، ۳ درصد اپوف. ۲۴ درصد از مطالعات هم فاقد نظریه بوده‌اند. با توجه به کمی بودن اکثر مطالعات، ۵۹ درصد دارای آزمون فرضیه بوده و ۴۱ درصد فرضیه‌آزمایی نداشته‌اند. بیشترین درصد و فراوانی انجام تحقیقات مربوط به سال‌های ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳ بوده است. به لحاظ گستره سنجش فقط ۴٫۵ درصد از مطالعات در سطح ملی و جامعه ایران بوده و بقیه موارد در سطح شهرهای مختلف ایران انجام شده است.

بنابراین می‌توان گفت در مطالعات پیشین، موقعیت سرمایه اجتماعی زنان در ایران بسیار متغیر بوده و کمتر پروژه‌ای را می‌توان یافت که سرمایه اجتماعی زنان را به عنوان متغیر اصلی و مجزا مورد بررسی قرار داده باشد. علاوه بر آن، عدم توجه به مسئله جنسیت و تفاوت‌های زنان و مردان به عنوان عامل مهم و تأثیرگذار در سرمایه اجتماعی و سطوح مختلف آن از جمله سرمایه اجتماعی خانواده، خویشاوندان، دوستان، همسایگان، محله و دیگران از دیگر نکاتی بوده که در مطالعات مورد غفلت قرار گرفته است (شارع‌پور و آرمان، ۱۳۹۳: ۹-۲۷).

بر اساس تعاریف و نظریه‌های مختلف، سرمایه اجتماعی از ابعاد و مؤلفه‌های مختلف تشکیل شده که در مطالعات به گونه‌های متفاوت مورد سنجش قرار گرفته است. می‌توان ادعا کرد مطالعه سرمایه اجتماعی زنان در سال ۱۳۸۵ با بررسی ویژگی‌های ساختی، تعاملی و کارکردی شبکه اجتماعی زنان و مردان در شهر تهران آغاز شد. اما در مطالعات بعدی ابعاد دیگر نیز اندازه‌گیری شده است که نتایج آنها به طور خلاصه مطرح می‌شود:

۱- شبکه روابط اجتماعی

در اولین پژوهش، باستانی (۱۳۸۶) نشان داده است که شبکه‌های زنان و مردان از نظر ساخت (اندازه و ترکیب شبکه) تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای ندارند، اما از نظر خصوصیات تعاملی و کارکردی متفاوت هستند و زنان انواع زنانه‌تر حمایت (عاطفی) و مردان انواع مردانه‌تر حمایت (مالی و اطلاعاتی) را فراهم می‌کنند. در این مطالعه افراد شاغل و متأهل از سرمایه اجتماعی بالاتر برخوردار بودند و آنچه شبکه روابط زنان و مردان را از هم متمایز می‌کند، فرصت‌ها و محدودیت‌های ناشی از نابرابری‌های جنسیتی و عدم توزیع برابر امکانات و فرصت‌ها در جامعه است. در مجموع زنان رفت و آمد کمتری با دیگران داشتند، اما در شبکه روابط، مردان بیش از زنان با دوستان و همکاران خود ارتباط داشته و زنان عمدتاً روابط خویشاوندی برقرار کرده‌اند.

۲- مشارکت اجتماعی و روابط انجمنی

بر اساس مطالعات انجام شده در بعد مشارکت اجتماعی، اکثر افراد با گروه‌ها و نهادهای مدنی همکاری نداشته‌اند و در مجموع در همه زمینه‌ها میزان عضویت و فعالیت بسیار کم است، اما در این میان سهم زنان بسیار ناچیز است. در فعالیت‌ها و مشارکت غیررسمی نیز مشارکت زنان با دوستان، افراد هم‌قوم و هم‌مذهب، همشهری‌ها و ایرانیان کمتر از مردان بود و فقط در

فعالیت‌های جمعی خانواده و خویشاوندان، زنان اندکی بیش از مردان همکاری داشتند (نوربالا و همکاران، ۱۴۰۰).

۳- اعتماد اجتماعی

اعتماد اجتماعی مؤلفه دیگر سرمایه اجتماعی است که در بخش‌های مختلف نظیر سازمان‌ها، نهادها و گروه‌های اجتماعی و افراد سنجش شده است. در مجموع زنان در مقایسه با مردان اعتماد کمتری به گروه‌های اجتماعی مختلف داشتند که این امر ضرورت توجه به آسیب‌شناسی اجتماعی وضعیت را بر حسب جنسیت نمایان می‌کند (موسوی و همکاران، ۱۳۸۸).

۴- حمایت اجتماعی

بعد دیگر سرمایه اجتماعی برخورداری از حمایت اجتماعی و منابع حمایتی است. این احساس هنگام داشتن مشکل در زندگی آشکار می‌شود. بر اساس یافته‌های مطالعات، اصلی‌ترین منبع حمایت‌کننده، خانواده و نزدیکان هستند و نقش نهادهای رسمی در حمایت کم‌رنگ است. در مقایسه میان دو جنس، مردان بیشتر نقش حمایتی دارند، اما در زمینه کیفیت منابع حمایتی اطلاعاتی وجود ندارد (نک: به موسوی و شیانی، ۱۳۸۸؛ نوربالا و همکاران، ۱۳۹۳).

میان عناصر تشکیل‌دهنده سرمایه اجتماعی زنان ناهمسانی وجود دارد. جنسیت بر برقراری روابط، اعتماد اجتماعی، مشارکت و ... مؤثر بوده است. این مسئله مطابق با رهیافت‌های نظری، بیانگر تضعیف عناصر سستی و عدم جایگزینی عناصر مدرن در جامعه است که شرایط نابسامان جامعه به ویژه برای زنان را نشان می‌دهد. نکته مهم این است که سرمایه اجتماعی پس از شکل‌گیری به عنصری تأثیرگذار مبدل می‌شود که در شرایط اجتماعی متفاوت، پیامدهای خود را بر زندگی افراد و اجتماعات آشکار می‌کند.

در مطالعات پیشین، رابطه سرمایه اجتماعی زنان با دیگر عوامل بررسی شده است. بررسی سرمایه اجتماعی زنان و جهانی شدن در شهرهای تهران، شیراز و استهبان در سال ۱۳۸۷ نشان داده است که متغیرهای شیوه زندگی، سرمایه فرهنگی، بعد خانوار و آگاهی از قوانین و مقررات و سرمایه مالی، شهر در معرض جهانی شدن، نگرش به نقش‌های جنسیتی و رسانه‌های جمعی، تبیین‌کننده بخشی از سرمایه اجتماعی زنان هستند (خواجه‌نوری و مقدس، ۱۳۸۷). همچنین مطالعه رابطه سرمایه اجتماعی و سلامت روان زنان و مردان با بهره‌گیری از دیدگاه پاتنام بیانگر وجود روابط معنادار و همبستگی بین متغیر سرمایه اجتماعی و شاخص‌های آن شامل مشارکت

اجتماعی، شبکه‌ حمایت اجتماعی، اعتماد اجتماعی، اعتماد شخصی، اعتماد تعمیم‌یافته با سلامت روان بوده است (سیدان و عبدالصمدی، ۱۳۹۰).

مطالعه تأثیر ابعاد سرمایه اجتماعی بر فرسودگی شغلی پرستاران زن (خمرنیا و همکاران، ۱۳۸۹) و نیز بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و احساس آنومی در زنان شاغل در بیمارستان (حاتم و همکاران، ۱۳۹۱) نشان داده است مؤلفه‌های اعتماد و روحیه بخشش با فرسودگی رابطه معنی‌دار داشته و بر آن تأثیرگذار بوده و با افزایش سرمایه اجتماعی، احساس آنومی در کارکنان کاهش یافته است. نتایج دیگر پژوهش‌ها نشان می‌دهد بین سرمایه اجتماعی و احساس امنیت اجتماعی زنان نیز رابطه معناداری وجود دارد (روشنی و مؤمنی، ۱۳۹۲). در این میان بیشترین همبستگی بین مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی، سهم مؤلفه انسجام اجتماعی بوده است (لطفی و همکاران، ۱۳۹۲). بنابراین با احساس ناامنی رابطه‌ای معکوس دارد و شدت همبستگی بین آنها بسیار بالا است و در این میان متغیرهای اعتماد، رابطه اجتماعی، هنجار و شبکه اجتماعی بر احساس ناامنی اجتماعی تأثیر داشته است (ربانی و همکاران، ۱۳۹۲). تأثیر سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی در مواجهه زنان با رفتارهای غیراخلاقی نشان‌دهنده این است که با وجود رابطه مستقیم میان برخورداری از سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی، میان سرمایه فرهنگی و مواجهه با رفتارهای غیراخلاقی رابطه‌ای معماگونه برقرار است؛ به طوری که برخورداری بیشتر از سرمایه اجتماعی، بازدارنده مواجهه زنان با رفتارهای غیراخلاقی و برخورداری بیشتر از سرمایه فرهنگی، تسهیل‌کننده مواجهه زنان و دختران دانشجو با رفتارهای غیراخلاقی است (بقایی و حق‌شناس، ۱۳۹۵). رضایی‌نسب و فتوحی به نقل از مدنی در پژوهش پیامدهای جنسیتی تخریب سرمایه اجتماعی توضیح داده‌اند که رشد و رواج آسیب‌های اجتماعی جمعیت، زنان را بیش از مردان در معرض خطر قرار داده است. علاوه بر این، نرخ شیوع اختلالات روانی در زنان ایرانی بیش از مردان است (رضایی‌نسب و فتوحی، ۱۳۹۴: ۳۳-۶۲). رابطه سرمایه اجتماعی با خشونت خانگی نشان می‌دهد آن دسته از افرادی که از سرمایه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بالاتری برخوردار هستند، پایین‌ترین میزان خشونت خانگی علیه همسرانشان را دارند و بالعکس (کنعانی و همکاران، ۱۳۹۳). تأثیر احساس نابرابری جنسیتی بر سرمایه اجتماعی زنان تحصیلکرده بیانگر این است که بین احساس نابرابری اجتماعی، نابرابری خانوادگی و احساس نابرابری اقتصادی و سرمایه اجتماعی، رابطه مثبت و معنادار آماری وجود دارد (کیانی و رهنما، ۱۳۹۴).

بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر کیفیت زندگی شهروندان نشان می‌دهد که ابعاد اعتماد اجتماعی، شبکه اجتماعی و مشارکت اجتماعی، رابطه مثبت و معناداری با کیفیت زندگی دارد، اما بین آگاهی اجتماعی و کیفیت زندگی رابطه معناداری وجود ندارد و افراد متأهل از کیفیت زندگی بالاتری برخوردارند (احمدی و همکاران، ۱۳۹۲).

ارزیابی عوامل اجتماعی اقتصادی مؤثر بر سرمایه اجتماعی زنان در اقتصاد در حال گذار ایران نیز نشان داده است که میزان درآمد، تحصیلات، نوع شغل و طبقه اجتماعی و اقتصادی از عوامل مؤثر و افزایش‌دهنده سرمایه اجتماعی زنان در کشور هستند (نره‌ای و همکاران، ۱۳۹۱). در حالی که بررسی سرمایه اجتماعی زنان در جامعه کار و تولید، فضایی متفاوت از محیط‌های خانگی، بیانگر میزان سرمایه اجتماعی متوسط در بین افراد بوده است (شیانی و زارع، ۱۳۹۴). همچنین در حوزه کارآفرینی باید گفت که بعد ساختاری سرمایه اجتماعی، بالاترین تأثیر را بر کارآفرینی زنان داشته و پس از آن بعد شناختی و سپس بعد رابطه‌ای قرار دارد که دارای کمترین تأثیر بر کارآفرینی زنان بوده است (ربیعی و سرابی، ۱۳۹۲).

بررسی وضعیت سرمایه اجتماعی در روستاها نشان داده است سطح سرمایه اجتماعی در حد متوسط بوده و بها دادن به زندگی و پذیرش تفاوت‌ها در میان زنان روستایی در میان دیگر مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی از میانگین بیشتری برخوردار بوده و مؤلفه‌های اعتماد اجتماعی و ارزش‌های اجتماعی فرهنگی و ارتباطات اجتماعی، با درصد تبیین ضعیف، زنان روستایی سرپرست خانوار را در معرض آسیب‌پذیری بیشتری قرار داده است (رستمی و همکاران، ۱۳۹۲). بر اساس یافته‌های پژوهشی دیگر، نقش سرمایه اجتماعی در مشارکت سیاسی زنان، تحت تأثیر میزان اعتماد نسبت به مردان پایین‌تر بوده است، زیرا مردان به منابع هویتی و معرفتی (از مهمترین منابع تولید سرمایه اجتماعی) دسترسی بیشتری داشته‌اند. همچنین مردان در جایگاه‌های استراتژیکی قرار می‌گیرند که فرصت‌های بیشتری برای برخورد و برقراری ارتباط با دایره گسترده‌تری از افراد در اختیارشان می‌گذارد. چنین فرصتی به مردان امکان می‌دهد که آسانتر از زنان جذب شبکه‌های اجتماعی گوناگون شوند و در نتیجه سطح بالاتری از مشارکت را در جامعه داشته باشند. چنان که سهم اندک زنان جامعه در پهنه سیاسی، به ویژه در سطح نخبگان و مناصب عالی، مؤید این نکته است. در نتیجه زنان در ایران در مقایسه با مردان، دسترسی کمتری به سرمایه‌های اجتماعی داشته و به واسطه آن، مشارکت سیاسی کمتری نیز داشته‌اند (عابدی اردکانی و همکاران، ۱۳۹۳).

تحلیل شبکه‌ها و سرمایه اجتماعی دختران فراری نشان داده است ساختار نامناسب خانواده، روابط نامشروع در خانواده و عدم دریافت خدمات اجتماعی و دوستان نامناسب از جمله علل اجتماعی فرار دختران هستند. همچنین تنوع حمایت‌های دریافتی در شبکه دختران مشاهده نگردیده که ناشی از ضعف رابطه با اعضای شبکه بوده و منجر به کاهش سرمایه اجتماعی آنان شده است. بدیهی است عدم دسترسی به منابع نهفته در شبکه، رخداد فرار را تسریع می‌کند (باستانی، ۱۳۸۶). همچنین افزایش سرمایه اجتماعی در میان زنان بیمار باعث افزایش رفتارهای پذیرندگی درمان و تسکین درد شده است، بنابراین می‌توان از روش‌های ارتقادهنده سرمایه اجتماعی به عنوان راهی برای کاهش درد بیماران استفاده کرد (حسینی، ۱۳۹۳).

نتایج بررسی مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی در زنان سرپرست خانوار نشان داده مؤلفه مشارکت در کارهای گروهی ارتباط معنی‌داری با تحصیلات زنان سرپرست خانوار داشته است. همچنین درآمد با همه مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی به جز توانمندسازی سیاسی، ارتباط معنی‌داری داشته و در نهایت متغیرهای درآمد و تحصیلات از جمله عناصر تأثیرگذار بر سرمایه اجتماعی زنان سرپرست خانوار بوده‌اند (ریماز و همکاران، ۱۳۹۴).

نتایج حاصل از تحلیل پژوهش‌ها حاکی از آن است که مطالعات محدودی به بررسی سرمایه اجتماعی زنان پرداخته‌اند، اما در همین محدوده میزان سرمایه اجتماعی زنان در مقایسه با مردان کمتر برآورد شده و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن نیز وضعیت نامناسب و ناپایداری را در مورد زنان نشان می‌دهند. شبکه‌های اجتماعی زنان بیشتر بر دوستی‌های نزدیک استوار است، در حالی که مردان بیشتر در جهت جامعه‌پذیری و فعالیت‌های اجتماعی قرار دارند. فعالیت‌های زنان بیشتر بر بعد مشارکت غیررسمی متمرکز بوده است و در امور سلامت، آموزش و خدمات اجتماعی داوطلبانه همکاری می‌کنند و مردان در ابعاد عام‌تر مانند کلوپ‌های ورزشی، احزاب سیاسی و اتحادیه‌های تجاری. فعالیت‌های غیررسمی زنان حول محور خانواده و دوستان قرار داشته و بر گروهی خاص تمرکز داشته‌اند. این مهم نشان می‌دهد جهان اجتماعی زنان عمدتاً حول محور مسئولیت‌های خانوادگی می‌چرخد. شبکه‌های روابط غیررسمی با خانواده و خویشان، شکل سنتی سرمایه اجتماعی زنان را به تصویر می‌کشد که ناشی از عدم یا محدودیت دسترسی به منابع است و در پی آن به صورت عاملی بازدارنده برای دستیابی به فرصت‌ها عمل می‌کند. افزون بر آن، تفاوت‌های جنسیتی بر حسب گونه‌ها و مراتب سرمایه اجتماعی نیز یکسان مشاهده نمی‌شود. البته بایستی توجه داشت سرمایه اجتماعی خانواده و خویشاوندان در میان زنان

و مردان تفاوت ندارد؛ یعنی هر دو جنس دارای سرمایه اجتماعی مشابه بوده‌اند، در حالی که از نظر میانگین سرمایه اجتماعی دوستان، اهالی محله و سرمایه اجتماعی کل میان مردان و زنان فاصله معنی‌داری مشاهده می‌شود. بدین معنی که مردان از میانگین بالاتری در سرمایه اجتماعی کل و سرمایه اجتماعی با افراد و گروه‌های رسمی و غیرخانوادگی برخوردار بوده‌اند. بنابراین با توجه به میزان سرمایه اجتماعی در جامعه، و تفاوت جنسیتی میان زنان و مردان می‌توان گفت مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن به طور یکسان محقق نشده است.

در مجموع سرمایه اجتماعی زنان در حد کمتر از متوسط ارزیابی شده است که نکته قابل تأملی را برای سیاست‌گذاری جنسیتی نمایان می‌کند. در مورد مؤلفه‌ها نیز زنان در روابط اجتماعی با بستگان و دوستان، فعال بودن در متن و محتوای اجتماعی و مدارای فرهنگی نمره بالاتر از متوسط اخذ کرده و در ابعاد احساس اعتماد و امنیت، ارزشمندی زندگی، زمینه‌های کاری، روابط همسایگی و مشارکت در اجتماع محلی از سرمایه اجتماعی پایین‌تر از حد متوسط برخوردار بوده‌اند. بنابراین بر اساس نتایج حاصل از فراتحلیل مطالعات سرمایه اجتماعی زنان می‌توان ادعان داشت گونه‌ای بی‌طرفی و بی‌تفاوتی جنسیتی بر پژوهش‌های سرمایه اجتماعی حاکم است. به طوری که نسبت اندکی از مطالعات به سرمایه اجتماعی بر حسب جنسیت پرداخته و زنان در این حوزه مورد بی‌توجهی قرار گرفته‌اند و به ابعاد مختلف سرمایه اجتماعی آنان بسیار کم توجه شده است.

بحث و نتیجه‌گیری

در چند دهه گذشته رویکردهای مختلف به توسعه در ایران بر زنان نیز تأثیر گذاشته است، اما موضوع مهم این است که زنان مانند مردان توسعه‌یافتگی را تجربه نکرده‌اند. بسیاری از پژوهشگران معتقدند که شکل‌گیری روابط اجتماعی و به تبع آن سرمایه اجتماعی، درصدد تحقق دسترسی برابر زنان به منابع و فرصت‌ها است. سرمایه اجتماعی به عنوان منبعی برای دستیابی به شبکه روابط اجتماعی گسترده‌تر، می‌تواند این پتانسیل را برای زنان به وجود آورد که از پیامدهای مثبت آن بهره‌مند شوند و از آن در جهت ارتقا و توسعه‌یافتگی خود استفاده کنند. سرمایه اجتماعی با ایجاد پیوندها و حمایت‌های ذهنی و عینی در طول زندگی افراد شرایط مناسب‌تری را هنگام بروز تغییرات فراهم می‌کند. اما در میان زنان پیامدها به طور یکسان با مردان تحقق نیافته است. نظیر احساس موفقیت، رضایت از زندگی، احساس قدرتمندی و... از

آنجایی که نوع شبکه روابط و تعاملات زنان و مردان متفاوت است، می‌توان با شناخت الگوهای جنسیتی سرمایه اجتماعی در جهت بسط مشارکت زنان در فرایند توسعه و مسائل مربوط به آن استفاده کرد.

این مسئله از منظری دیگر نیز اهمیت می‌یابد، زیرا کور جنسیتی بودن مطالعات سرمایه اجتماعی، سبب افزایش نابرابری‌ها و تشدید تبعیض‌های جنسیتی میان زنان و مردان می‌شود. این مهم را می‌توان در ساختار مدیریتی جامعه، سیاست‌گذاری دولتمردان و دسترسی به منابع سیاسی هم ملاحظه کرد. اهمیت سرمایه اجتماعی و ضرورت قانون‌گذاری برای توسعه و ارتقای آن در برنامه چهارم توسعه مورد توجه قرار گرفته است. طبق ماده (۹۸) برنامه چهارم توسعه، دولت مکلف شده بود برای حفظ و ارتقای سرمایه اجتماعی، افزایش رضایت‌مندی عمومی و گسترش نهادهای مدنی، طی سال اول برنامه چهارم، اقداماتی را انجام دهد. بنابراین با وجود مستندات این ماده قانونی، سرمایه اجتماعی زنان به عنوان نیمی از جمعیت کشور مورد غفلت قرار گرفته است و بر همین اساس، زنان از سرمایه اجتماعی کمتری در مقایسه با مردان برخوردار هستند و این کاستی در مؤلفه‌های اصلی سرمایه اجتماعی نیز نمایان است. این مهم در حالی است که برای اولین بار مبحث جنسیت و اختصاص امتیازات ویژه به زنان در برنامه چهارم توسعه مطرح و دولت موظف شد با هدف تقویت نقش زنان در جامعه، ارتقای فرصت‌ها و گسترش سطح مشارکت آنان را در دستورکار قرار دهد. بدیهی است سرمایه اجتماعی در قالب شبکه‌ها و فعالیت‌های انجمنی می‌تواند منبع بسیار مهمی در رفع نابرابری‌ها به ویژه امحای فقر و ارتقای توانمندسازی زنان در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی باشد که بایستی بر آن همت گماشت.

از منظری دیگر بی‌تفاوتی جنسیتی در مطالعات سرمایه اجتماعی با غلبه رویکرد و روش کمی قابل درک است. به طوری که اکثر مطالعات با اتکا به یافته‌های کمی به تحلیل موضوع پرداخته‌اند و زنان و نقش آنان در توسعه به واسطه ایجاد شبکه‌های اجتماعی قدرتمند، مشارکت، اعتماد و دیگر مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی نادیده گرفته شده است. آنچه مسلم به نظر می‌رسد از یک سو ضرورت مطالعه و بررسی سرمایه اجتماعی زنان به ویژه در بعد خانواده، نقش مادری و دیگر نقش‌های اجتماعی است و از سوی دیگر ارتقای مؤلفه‌ها و ابعاد سرمایه اجتماعی زنان تا به واسطه آن بتوان در راستای توسعه‌یافتگی، رفع تبعیض و برقراری عدالت اجتماعی گام برداشت. توانمندسازی زنان به واسطه ارتقای سرمایه اجتماعی و مشارکت کامل

آنان بر اساس برابری در همه حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی از جمله مشارکت در فرایند تصمیم‌گیری و دسترسی به قدرت به عنوان یکی از شالوده‌های اصلی دستیابی به برابری، توسعه و صلح محسوب می‌شود. این توانمندی مقطعی و کوتاه‌مدت نبوده است، بلکه در زندگی آینده زنان و فرزندان آنان و آینده جامعه تداوم و استمرار دارد و بایستی با ارتقای سرمایه اجتماعی زنان به آن دست یافت.

منابع

- احمدی، سیروس. میرفردی، اصغر و ابتکاری، محمدحسین (۱۳۹۲). بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر کیفیت زندگی شهروندان شهر یاسوج. راهبرد فرهنگ اجتماعی. ۲(۶). ۱۳۵-۱۵۷.
- باستانی، سوسن (۱۳۸۶). سرمایه اجتماعی شبکه و جنسیت: بررسی ویژگی‌های ساختی، تعاملی و کارکردی شبکه اجتماعی زنان و مردان در تهران. نامه علوم اجتماعی. ۳۰. ۶۵-۶۹.
- بقایی، علی و حق‌شناس، سمیه (۱۳۹۵). تأثیر سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی در مواجهه زنان با رفتارهای غیراخلاقی. پژوهشنامه زنان. ۱۵(۱). ۷۳-۹۷.
- تنهایی، ابوالحسن و حضرتی صومعه، زهرا (۱۳۸۸). بررسی نظری پژوهش‌های سرمایه اجتماعی در جامعه ایران. فصلنامه علوم رفتاری. ۱(۱). ۲۹-۵۲.
- توسلی، غلامعباس و موسوی، مرضیه (۱۳۸۴). مفهوم سرمایه در نظرات کلاسیک و جدید با تأکید بر نظریه‌های سرمایه-اجتماعی. نامه علوم اجتماعی. ۳۲. ۱-۲۶.
- حاتم، ناهید، کشتکاران، ویدا، نیبی، پریسا (۱۳۹۱). رابطه بین سرمایه اجتماعی و احساس انومی در زنان شاغل در بیمارستان. مجله پژوهشی حکیم. ۱۵(۳). ۲۵۸-۲۶۷.
- حسینی، محمدرضا، هدایتی، منصوره و محمدزاده، فاطمه (۱۳۹۶). فراتحلیل مطالعات انجام شده درباره نگرش به طلاق در سال‌های ۱۳۸۲-۱۳۹۴. مطالعات اجتماعی ایران. ۱۱(۳). ۱۲۶-۱۵۱.
- حسینی، سیده محبوبه (۱۳۹۳). تأثیر سرمایه اجتماعی بر درد در بیماران مبتلا به سرطان پستان. بیماری‌های پستان ایران. ۷(۲). ۲۳-۳۵.
- خمرنیا، محمد، تورانی، سوگند، محمدی، رامین (۱۳۸۹). بررسی تأثیر ابعاد سرمایه اجتماعی بر فرسودگی شغلی در پرستاران زن بیمارستان هاشمی نژاد. مجله پزشکی هرمزگان. ۱۵(۳). ۲۰۹-۲۱۷.
- خواججه‌نوری، بیژن و مقدس، علی اصغر (۱۳۸۷). جهانی شدن و سرمایه اجتماعی زنان. مجله علوم اجتماعی. ۵(۲). ۱۳۱-۱۵۴.
- ذاکر صالحی، غلامرضا و قانع‌راد، محمدمین (۱۳۹۴). مرور نظام مند و فراتحلیل پژوهش‌های ایرانی در قلمرو مطالعات اجتماعی علم و فناوری. مطالعات اجتماعی ایران. ۹(۲). ۲۹-۶۳.
- ذکایی، محمد سعید (۱۳۹۶). سرمایه اجتماعی و نسل‌ها در ایران. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

ربانی. رسول. عباس‌زاده. محمد. محمود مولایی کرمانی. بتول و اسلامی بناب. سید رضا (۱۳۹۲). مطالعه جامعه‌شناختی مطالعه تأثیر سرمایه اجتماعی بر احساس ناامنی زنان با کاربرد ایموس گرافیک (مطالعه موردی دانشجویان دختر اصفهان). پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی. ۵(۱). ۵۲-۲۵.

ربیعی. علی و سرابی. سولماز (۱۳۹۲). بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی و ابعاد آن بر کارآفرینی زنان (مطالعه موردی: انجمن زنان مدیر کارآفرین). مطالعات توسعه اجتماعی-فرهنگی. ۱(۴). ۳۳-۶۸. رستمی فرحناز. محمدی. محمدعلی. علی‌آبادی. وحید و کریمیان. نشتیمان (۱۳۹۲). وضعیت سرمایه اجتماعی در بین زنان روستایی سرپرست خانوار. رفاه اجتماعی. ۱۳(۵۱). ۷-۲۴. رضایی‌نسب. زهرا و فتوحی. سردار (۱۳۹۴). بررسی تفاوت‌های جنسیتی در سرمایه اجتماعی در میان دانشجویان علوم اجتماعی دانشگاه خوارزمی تهران. مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان. ۱۳(۱). ۶۲-۳۳.

روشنی. روح‌الله و مؤمنی. حسن (۱۳۹۲). بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی و میزان احساس امنیت اجتماعی زنان شاغل شهر اهواز. دانش انتظامی استان خوزستان. ۳(۶). ۴۹-۷۲. ریماز. شهناز. مرادی. یوسف. ابوالقاسمی. جمیله (۱۳۹۴). بررسی مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی در زنان سرپرست خانوار با استفاده از تحلیل مسیر. مجله علوم پزشکی رازی. ۲۲(۱۳۴). ۷۶-۸۳. زبردست. یلدا (۱۳۹۰). عضویت در شبکه‌های اجتماعی و رضایت از زندگی در بین بازنشستگان سالمند آموزش و پرورش شهرستان جهرم. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران. سیدان. فریبا و عبدالصمدی. محبوبه (۱۳۹۰). رابطه سرمایه اجتماعی و سلامت روان زنان و مردان. رفاه اجتماعی. ۴۲. ۲۲۹-۲۵۴.

شارع‌پور. محمود و آرمان. فاطمه (۱۳۹۳). بررسی تفاوت‌های جنسیتی در سطوح مختلف سرمایه اجتماعی (مطالعه موردی: شهر تهران). مطالعات توسعه اجتماعی-فرهنگی. ۳(۱). ۹-۲۶. شیبانی. ملیحه (۱۳۹۴). راهکارهای ارتقاء سرمایه اجتماعی در جامعه کار و تولید. تهران: مؤسسه کار و تأمین اجتماعی. ----- و زارع. حنان (۱۳۹۴). وضعیت سرمایه اجتماعی زنان در جامعه کار و تولید. مجله زن در فرهنگ و هنر. ۷(۴). ۴۷۳-۴۸۸.

- شیخ‌زاده جوشانی. صدیقه. کمالی. یحیی و یزدی‌زاده. مجتبی (۱۳۹۹). فراتحلیل کیفی مطالعات رفتار رأی‌دهی در ۱۳۶۰-۱۳۹۷. پژوهشنامه علوم سیاسی. ۱. ۶۹-۱۱۴.
- صادقی فسایی. سهیلا و خادمی. عاطفه (۱۳۹۵). فراتحلیل پژوهش‌های بعد از انقلاب اسلامی در موضوع آموزش زنان. راهبرد فرهنگ. ۹(۳۳). ۱۷۱-۱۹۹.
- عابدی اردکانی. محمد و قزوی. زهرا (۱۳۹۳). نقش سرمایه اجتماعی در مشارکت سیاسی مطالعه موردی: مشارکت سیاسی زنان در ایران ۱۳۶۸-۱۳۸۴. مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی. ۲۹۸. ۱۳۸-۱۵۱.
- غفاری. غلامرضا (۱۳۸۴). سنجش سرمایه اجتماعی. وزارت کشور.
- (۱۳۹۳). سنجش سرمایه اجتماعی؛ گزارش کشوری در مقیاس نسلی. وزارت کشور.
- فوکویاما. فرانسیس (۱۳۸۵). پایان نظم. ترجمه غلامعباس توسلی. تهران: حکایت قلم نوین.
- فیلد. جان (۱۳۸۶). سرمایه اجتماعی. ترجمه غلامرضا غفاری و حسن رضائی. تهران: کویر.
- کاظمی‌پور. عبدالمحمد (۱۳۸۳). سرمایه اجتماعی در ایران تحلیل ثانویه پیمایش‌های ۱۳۵۳-۱۳۸۲. تهران: طرح‌های ملی.
- کنعانی. محمدامین. عزیزخانی. اقباله و کلانتری. حوریه (۱۳۹۳). انواع سرمایه (اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) و رابطه آن‌ها با خشونت خانگی علیه زنان. مطالعات علوم اجتماعی ایران. ۱۰(۳۹). ۸۸-۱۰۳
- کیانی مژده. رهنما زهره (۱۳۹۴). تأثیر احساس نابرابری جنسیتی بر سرمایه اجتماعی زنان تحصیلکرده شهر اصفهان. جامعه‌شناسی کاربردی. ۸۵(۲).
- لطفی. صدیقه. ملازاده. گنجی جاوید. قدمی. مصطفی و شاکری. ابوالحسن (۱۳۹۲). ارزیابی و سنجش مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی و تأثیر آن در امنیت زنان (نمونه موردی: منطقه ۳ ساری). مطالعات جامعه‌شناختی جوانان. ۴(۱۲). ۱۳۷-۱۵۰.
- محسنی تبریزی. علیرضا (۱۳۷۵). بیگانگی مانعی برای مشارکت و توسعه ملی، بررسی رابطه میان بیگانگی و مشارکت اجتماعی سیاسی. نامه پژوهش فصلنامه تحقیقات فرهنگی. ۱(۲-۳).
- موسوی. میرطاهر (۱۳۸۵). سنجش سرمایه اجتماعی در ایران. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی تهران و دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- (۱۳۸۶). سنجش سرمایه اجتماعی جوانان در ایران. سازمان ملی جوانان و دانشگاه علوم بهزیستی.

----- و شیانی. ملیحه (۱۳۸۸). *سنجش سرمایه اجتماعی در تهران*. شهرداری تهران و دانشگاه تهران.

نره‌ای. نرجس. صادقی عمروآبادی. بهروز. شهبازی نجفعلی و غلامی. روح‌الله (۱۳۹۱). *ارزیابی عوامل اجتماعی اقتصادی مؤثر بر سرمایه اجتماعی زنان (با تأکید بر نقش آن در اقتصاد گذار ایران)*. فصلنامه فرهنگی-تربیتی زنان و خانواده. ۷(۱۹). ۷۴-۱۰۲.

نوربالا. احمدعلی. موسوی. میرطاهر. شیانی. ملیحه. فقیه‌زاده. سقراط. زارع. حنان و هندی. حمیدرضا (۱۴۰۰). *وضعیت سرمایه اجتماعی ایرانیان در سال ۱۳۹۳*. فصلنامه رفاه اجتماعی. ۲۱(۸۲). ۲۰۳-۱۸۳.

Addis. E. & Joxhe. M. (2016). **Gender gaps in social capital: A theoretical interpretation of evidence from Italy**. *Feminist economics*. 23(2). 146-171. DOI: 10.1080/13545701.2016.1227463.

Hodgkin .S. (2008). **Telling it all a story of women's social capital using a mixed methods approach**. *Journal of Mixed Methods Research* .2(4). <http://jmmr.sagepub.com> hosted at <http://online.sagepub.com>

Krishna. A. (2002). **Active social capital: tracing the roots of democracy and development**. Columbia: Columbia University Press.

Lowndes.Viven (2000). **Women and social capital. A comment on hall's social capital in Britian**. *British Journal of Political Science*. 30 (3).53-537

----- (2004). **Getting on or getting by? Women social capital and participation**. *British Journal of Politics and International Relation*. 6. 45-64.

Molyneux. Maxine (2002). **Gender and the silences of social capital: lessons from Latin America**. *Development and Change*. 33(2). 167-188.

Moore. S. & Carpiano. R. M. (2019). **Measures of personal social capital over time: A path analysis assessing longitudinal associations among cognitive, structural, and network element of social capital in women and men separately**. *Social Science & Medicine*. <https://doi.org/10.1016/j.socscimed.2019.02.023>